

هند، قدرتی جهانی در قرن بیست و یکم

(خیزش چالش‌ها و فرصت‌های تازه تر)

نویسندگان:

راج کومار کوٹاری

ایاسین خان

مترجمین:

محمدرضا دهشیری

آمنه سماک نژاد



نشر

راج کومار کوٹاری - ایاسین خان

هند، قدرتی جهانی در قرن بیست و یکم
(خیزش چالشها و فرصتهای تازه تر)

محمدرضا دهشیری - آمنه سماک نژاد

چاپ اول: ۱۳۹۹

شمارگان: ۴۴۰ نسخه

لیتوگرافی: باختر

چاپ: آزاده

قطع: رقعی

صفحه آرای: احمد علی پور

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۴۶-۱۷۲-۰



حق چاپ محفوظ است.

تهران - خیابان انقلاب - خیابان ۱۲ فروردین
خیابان شهدای ژاندارمری - بن بست گرانفر - پلاک ۴
تلفن: ۰۲۱ - ۶۶۴۱۲۳۵۸



Www.elmpub.com



info@elmpub.com



nashreelm

فهرست مطالب

۹	مقدمه مترجمان
۱۳	مقدمه نویسنده

بخش اول

فصل اول:

۲۹	استدلال نظری ظهور هند؛ سطوح، ساختارها و کارگزاران در سیاست خارجی هند.....
----	---

فصل دوم:

۵۳	سیاست خارجی هند و مفهوم «امنیت»؛ عدم مداخله و پیوندها
----	---

فصل سوم:

۷۱	رقابت امنیتی درونی با مضمون هند نوظهور
----	--

فصل چهارم:

۹۹	تحلیل استراتژی هسته‌ای هند؛ مباحثی پیرامون مسائل و مشکلات پیش رو
----	--

فصل پنجم:

۱۲۱	مشکل امنیت غذایی در هند «نوظهور»؛ تأملاتی چند.....
-----	--

۱۳۹	فصل ششم: امنیت انرژی؛ دورنمای راهبردی دولت یوپا (ائتلاف متحد ترقی خواه هند)
-----	---

بخش دوم

فصل هفتم:

ارتباط با دیاسپورا؛ ماترای سیاست خارجی حزب بهاراتیا جانانا (BJP) در قرن ۲۱ ۱۷۱

فصل هشتم:

دیاسپورای هندی در ایالات متحده؛ مسائل و چالش‌ها ۱۹۳

فصل نهم:

سیاست آسیای مرکزی هند: تلاش برای مشارکت استراتژیکی ۲۲۸

فصل دهم:

بررسی سیاسی و اقتصادی منطقه‌ی اقیانوس هند (IOR)؛ موقعیت هند در IOR ۲۴۵

فصل یازدهم:

منازعات تقسیمات آبی هند با همسایگانش؛ چالشی برای برتری منطقه‌ای هند ۲۷۳

بخش سوم

فصل دوازدهم:

معضلت تبت و منازعات مرزی چین و هند در قرن بیست و یکم ۲۹۱

فصل سیزدهم:

هند و ژاپن؛ مشارکت استراتژیک در عصر جدید ۳۰۹

فصل چهاردهم:

روندهای اخیر در روابط هند - پاکستان؛ دیپلماسی مسیر دوم به عنوان یک جایگزین . ۳۲۹

فصل پانزدهم:

ضرورت امنیت در روابط معاصر هند - پاکستان؛ تروریسم به عنوان یک عامل ۳۵۷

فصل شانزدهم:

هند و بنگلادش؛ آیا می توان ویژگی نامتوازن در روابط دوجانبه را برطرف کرد؟ ۳۸۳

فصل هفدهم:

روندهای در حال ظهور در روابط هند - نپال؛ مسائل معین ۳۹۹

فصل هجدهم:

هند و میانمار؛ پیامدهای پیروزی نیروهای دموکراتیک جدید در انتخابات ۲۰۱۵ برای دهلی نو ۴۱۹

مقدمه مترجمان

جهان تحول اساسی را در توازن جهانی قدرت تجربه می کند. در حالی که منافع اقتصادی به سمت اقتصادهای پر رونق شرقی در حال جابجایی است، به نظر می رسد که غرب همچنان بر چین متمرکز است زیرا چین را به عنوان "رقیب سیستمی" در نظر می گیرد. با این حال، در پیکربندی تغییر یافته جهانی، قدرتهای متوسط نوظهور از جمله هند دموکراتیک از سهم زیادی در نظم جهانی عادلانه و پویا برخوردار شده اند و جامعه جهانی از جذابیت بازارهایشان آگاه تر شده است.

هند از زمان استقلال تا چند دهه بعد شاهد: نهروئیسم، خودبسندگی، آرمان گرایی و جهان سوم گرایی بود. دوران جدید سیاست خارجی هند از ۱۹۹۱ و به ویژه از آغاز هزاره سوم، خط مشی واقع گرایی سیاسی، لیبرالیسم اقتصادی و سیاست خارجی توسعه گرا را دنبال می کند. هند با اتخاذ دیپلماسی همه سویه، اقتصاد خود را به روی کشورهای مختلف گشوده است و تلاش دارد ضمن تعامل با قدرتهای بزرگ، سیاست هایی از جمله: آزاد

سازی تحاری، سرمایه‌گذاری خارجی، برقراری ترتیبات تحاری دوجانبه و منطقه‌ای، تجارت دیجیتال، تسهیل روند برون‌سپاری خدمات مالی و فنی از امریکا و اروپا، اعزام دانشجویان به کشورهای غربی به منظور آگاهی از روندهای جدید اقتصاد جهانی، توجه به پویایی بازار مالی جهان را در پیش گیرد.

بی‌جهت نیست که امریکا در دوران ترامپ نقطه‌ثقل راهبردی خود را بر منطقه ایندوپاسیفیک متمرکز کرده و به دلیل رشد علوم و تکنولوژی به‌ویژه در هندوستان، حضور تعدادی از اقتصادهای غول‌پیکر جهان در این منطقه و اهمیت حمل و نقل دریایی و وجود تنگه‌های مهم جهان مانند مالاکا، سوندا و لومبوک در این منطقه که حجم زیادی از حمل و نقل جهان از طریق آن‌ها صورت می‌پذیرد آن را "الماس امنیتی" می‌داند. ایالات متحده در دوران ترامپ تلاش دارد با تقویت نقش و جایگاه هند در منطقه‌ی ایندوپاسیفیک و گره زدن دو منطقه آسیای جنوبی به آسیا-پاسیفیک عملاً به مهار چین مبادرت نماید. اکنون با اقداماتی که هند در در قرن بیست و یکم انجام داده است این دیدگاه در حال شکل‌گیری است که هند یک قدرت متوسط فرامنطقه‌ای است که می‌تواند در جریان تغییر موازنه قدرت در ایندوپاسیفیک، در نقش یک وزنه موازنه‌ساز عمل کند. این تغییر در رویکرد سیاست خارجی هند، بیش از همه در ایندوپاسیفیک و «بازی بزرگ» میان ایالات متحده و چین مشهود است. لذا زمان آن زمان فرا رسیده است که دیدگاهها در باره جایگاه هند در نظام جهانی دستخوش تغییر شود و نقش هند در نظم نوظهور جهانی بیش از پیش مد نظر قرار گیرد.

کتاب حاضر با علم به اهمیت راهبردی هند در هزاره سوم تلاش دارد به بازنمایی قدرت هوشمند این بازیگر در عرصه جهانی و فرصت‌ها و چالش

های پیش روی آن بپردازد. امید آنکه اثر حاضر مورد بهره برداری دانش پژوهان روابط بین الملل و مطالعات منطقه ای به ویژه مطالعات شبه قاره هند فرار گیرد..

و من الله التوفيق

دکتر محمد رضا دهشیری

استاد علوم سیاسی و عضو هیات علمی دانشکده

روابط بین الملل

آمنه سماک نژاد

دانش آموخته کارشناسی ارشد مطالعات شبه قاره

هند از دانشکده روابط بین الملل

مقدمه نویسنده

راج کومار کوتاری^۱

"قدرت" یکی از مفاهیم کلیدی در رشته روابط بین الملل است که از جنبه های مختلف تعریف شده است. به طور کلی، گفتمان مدرن قدرت در مورد قدرت دولتی صحبت می کند که شامل قدرت اقتصادی و نظامی است. کشورهای حاکم در نظام بین المللی فعلی به عنوان قدرت میانجی، قدرت منطقه ای، قدرت بزرگ، ابرقدرت یا هژمون شناخته شده اند. با این وجود هیچ مفهوم استانداردی برای تعریف یک دولت قدرتمند، وجود ندارد. نهادها- غیر از کشورهای مقتدر- سازمان های بین المللی، سازمان های منطقه ای، اتحادیه های نظامی، شرکت های چند ملیتی، سازمان های غیردولتی و غیره نیز می توانند در دستیابی به قدرت در روابط بین الملل دخیل باشند، اما این موضوع فراتر از موضوع این نسخه از کتاب است.

نیکولو ماکیااولی و هانس مورگنتاؤ^۲ دو نظریه پرداز برجسته بودند که از کاربرد «قدرت» به عنوان یک هدف در روابط بین الملل حمایت کردند.

1. Raj Kumar Kothari

2. Niccolò Machiavelli and Hans Morgenthau

نظر متفکران کلاسیک واقع‌گرایانه، قدرت، هدف ذاتی بشریت دولتهاست. این اصطلاح، زمانی استفاده میشود که بازیگران به پیروزی‌های نظامی و یا امنیتی برای کشور خود در نظام بین‌المللی، نائل شده‌اند. به عبارت دیگر، قدرت، ظرفیت هدایت تصمیم‌گیری و اقدامات دیگر کشورها را دارد. قدرت از استقامت و اراده‌ای دولت‌ها حاصل می‌شود. قدرت با تبدیل منابع به قابلیت‌ها به دست می‌آید. انگیزه، اهدافی را به وجود می‌آورد که راه‌هایی را که دولت در آن اعمال می‌کند و قدرت خود را در خارج از کشور اعمال می‌کند، هدایت می‌کند. بنابراین، قدرت برای توصیف منابع و قابلیت‌های یک دولت استفاده می‌شود.

دانشگاهیان و کارشناسان در این زمینه مقداری زمان و انرژی را صرف درک وضعیت «قدرت» و نحوه اندازه‌گیری آن، اختصاص داده‌اند. در این زمینه، یافته‌ها متفاوت است. دسته‌های مختلفی از قدرت وجود دارد و ورود یک دولت به یک دسته یا دیگری با مشکل مواجه است. پل کندی^۱ در کتاب خود، «افت و خیز قدرتهای بزرگ»، وضعیت نسبی قدرتهای مختلف از ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ میلادی را نشان می‌دهد. کندی تعریف کارساز قدرت بزرگ را برای دوران مختلف بسط می‌دهد.

در نظم روابط بین‌الملل، چندین اصطلاح برای توصیف انواع مختلف «قدرت» وجود دارد: «برقدرت»، «قدرت بزرگ»، «قدرت متوسط»، «قدرت کوچک»، «قدرت منطقه‌ای»، «برقدرت فرهنگی»، «برقدرت انرژی»، «قدرت سخت»، «قدرت هوشمند» و غیره.

بر طبق دایره‌المعارف بریتانیکا، «برقدرت» دولتی است که دارای قدرت نظامی یا اقتصادی است و یا هر دو و با توسل به آن دیگر کشورها را تحت تأثیر قرار میدهد. تأثیر آنها را در صحنه جهانی را نمیتوان نادیده گرفت. طبق

نظر کنت والتز^۱ شمار ابرقدرت‌ها، ثبات نظم بین‌المللی و همچنین چشم‌انداز جنگ و صلح را تعیین می‌کنند. بریتانیا در دوران ویکتوریا و ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی پس از جنگ جهانی دوم جزء این دسته بود. اصطلاح "قدرت بزرگ" برای اولین بار به عنوان مهمترین قدرت در اروپا در دوران پسا-ناپلئونی، شناخته شد. این به دولتهایی اشاره دارد که دارای نفوذ قوی سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در سراسر کشورهای جهان هستند. امروزه چین، فرانسه، آلمان، ژاپن، روسیه و هند متعلق به این دسته هستند. آنها نقش مهمی در سازمان ملل و سایر سازمانهای بین‌المللی مانند سازمان تجارت جهانی، صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و بسیاری از این موسسات دارند. با این حال، محققان در مورد تعریفی که ارائه شد، توافق ندارند. سیستم بین‌المللی کنونی را اکثر قدرت‌های کوچک تشکیل داده‌اند که وجودشان به سادگی و به این دلیل که تمامی دسته‌بندی‌های سلسله‌مراتبی که در بالا ذکر شده نیاز دارند که حمایت خود را نسبت به مسائل عمده سیاست و اقتصاد جهانی نشان دهند، نباید نادیده گرفته شود. "قدرت منطقه‌ای" برای توصیف یک ملت به کار می‌رود که نفوذ و قدرت را در یک منطقه اعمال می‌کند، اما حمایت آنها در عملکرد سازمان ملل و سایر سازمان‌های بین‌المللی نیز مهم است. ترکیبی از قدرت سخت (نیروهای نظامی / زرادخانه هسته‌ای و غیره) و قدرت نرم که شامل فرهنگ، تکنولوژی و غیره می‌شود، قدرت هوشمندانه‌ای را به وجود می‌آورد که کشور را در مسیر خودش قرار می‌دهد. "قدرت سخت" به تاکتیک‌های اجباری، تهدید یا استفاده از نیروهای مسلح یا تحریم‌های اقتصادی، اشاره دارد. واقع‌گرایان و نواقح‌گرایان، مانند جان مرشایمر^۲، طرفدار استفاده از چنین قدرتی برای متعادل کردن سیستم بین

1. Kenneth Waltz
2. John Mearsheimer

المللی، هستند. ژوزف نای^۱، در مقابل، پیشرو در طرفداری از قدرت نرم است که در رسیدن به اهداف سیاسی کاربرد دارد. قدرت نرم شامل دیپلماسی، انتشار اطلاعات، تبلیغات، برنامه ریزی فرهنگی و غیره میشود. با توجه به مفاهیم فوق الذکر در مورد "قدرت"، کافی است بگوییم که "قدرت جهانی" به معنی کشورپرست که قدرت کافی برای تاثیرگذاری بر وقایع سراسر جهان را داراست. "قدرت جهانی" مفهومی جامع است که با مفاهیم قدرت بزرگ، قدرت عمده و حتی ابر قدرت، مرتبط است. با این وجود موضوع بحث این است که آیا هند را می توان در دسته "قدرت جهانی" طبقه بندی کرد! واقعیت این است که امروز در قرن بیست و یکم، هند به خوبی با قدرت هوشمند سازگار است و با مفاهیم دسته بندی های مختلف "قدرت طبقه بندی شده" مطابقت دارد.

برای مدت زمان بسیار طولانی، از زمان استقلال تا اواخر دهه ۱۹۸۰، هند در نتیجه ی اندک یا بدون تأثیر بودن بر مسائل عمده در نظام بین المللی، در حاشیه سیاست جهانی قرار گرفت. دهلی نو فقط از مسائلی مانند همبستگی جهانی سوم از طریق جنبش عدم تعهد و خلع سلاح کامل هسته ای استفاده کرد تا حضورش در سطح بین المللی احساس شود. عرصه سیاست بین الملل عمدتاً تحت سلطه، هدایت و کنترل قدرت های بزرگ بود که خط مسیر سیاست جهانی را تعیین می کردند. امروز به دلیل افزایش شتاب در قدرت اقتصادی و قابلیت نظامی، هند به سمت مرکز سیاست جهانی در حرکت است.

با توجه به این واقعیت که هند به عنوان یکی از قدرتمندترین اقتصادهای جهان شناخته شده است، نفوذ دهلی نو در سطح جهانی تنها می تواند با چندین ایالت هند مطابقت داشته باشد. امروزه، صعود اقتصادی و نظامی هند،

پتانسیل آن را دارد که به طور قاطع تعادل جهانی قدرت را تغییر دهد. بنابراین لازم است که نه تنها توانایی های "قدرت" هند، بلکه همچنین پتانسیل ها و محدودیت های آن قدرت را نیز درک کنیم. در این زمینه، جلد پیش رو به نام "ظهور هند به عنوان قدرت جهانی در قرن بیست و یکم: چالش های متصاعد و فرصت های جدید" بیشتر بر جنبه های مفهومی و نظری تمرکز دارد و کانون توجه آن بر اسطوره و واقعیت ظهور هند به عنوان یک قدرت جهانی است. همانطور که هند در قرن بیست و یکم حرکت می کند، به دلیل ثبات رشد اقتصادی خود در طی دو دهه گذشته - که امروزه به عنوان سریعترین قدرت اقتصادی در حال رشد جهان به شمار می رود - و افزایش صعودی قدرت نظامی اش، در موقعیت نسبتاً مناسبی است تا قدرت و نفوذ خود را در سطح جهانی تثبیت کند. در عین حال، بسیاری از چالش های جدید، با سرمنشأ امنیت انرژی، تروریسم، آلودگی هوا، بحران آب، امنیت غذایی، و بسیاری از مسائل مختلف دیگر، مانع رشد و پیشرفت هند شده است. این نسخه کتاب، هرچند نه به طور کامل تلاش میکند به موضوعات اصلی و موضوعات متنوع مربوط به عنوان، بپردازد. تمرکز این کتاب، چند وجهی است و مباحث بر تمایزات دقیق، استوار است.

جلد کنونی جدا از مقدمه، براساس ملاحظات مفهومی، نظری و استراتژیکی به سه بخش تقسیم شده است. بخش اول به مسائل مفهومی و نظری مربوط می شود که ماهیت ظهور هند در جهت تبدیل شدن به یک قدرت جهانی از اوایل دهه ۱۹۹۰ و سال های پس از جنگ سرد را توضیح می دهد. نخستین مقاله تحت عنوان "نظریه پردازی ظهور هند: سطوح، سازه ها و نمایندگی در سیاست خارجی هند" نوشته ی شیباشیس چارترجی و سریا مایترا رویچودوری^۱ است که بازرسی تئوری ظهور هند از دیدگاه

1. Shibashis Chatterjee and Sreya Maitra Roychoudhury

هنجاری و همچنین بر اساس تواناییهای مادی و قدرت خود از دوره بی درنگِ پسا وابستگی را توضیح میدهد. در سال های پس از جنگ سرد، سیاست خارجی هند نشان دهنده تلاش مداوم این کشور برای تبدیل به یک قدرت بزرگ و از بین بردن چالش های ساختاری برآمده از سیستم جهانی به وجود آمده است. اما ادعای قدرت بزرگ بودن و شناسایی آن در منطقه، همیشه محل تردید بوده است. این امر تا حدودی به دلیل مهارت و توانایی پاکستان در جذب بازیگران خارج از منطقه است؛ ایالات متحده و چین تلاش هند برای متحد کردن شبه قاره با توسل به دیدگاه خودمختاری استراتژیکی خود، را خشی کرده اند. جدا از این، چاترجی و مایترا به درستی استدلال می کنند که ادعای قدرت بزرگ بودن، نه با دارا بودن "قدرت مواد خام" بلکه با مفاهیم مشروعیت و اقتدار، ارتباط نزدیکی دارد. علیرغم پیشرفت سریع هند در سالهای پس از ۱۹۹۸، در ترجمه برتری اصولی خود به اجماع استراتژیک و یا حتی رهبری کلی شبه قاره، ناموفق بوده است. به عبارت دیگر، سیاست خارجی کشور ها، بطور پیوسته با تعامل پیچیده نیروهای سیستماتیک از یک سو و اقدامات مداخله گرانه از سوی دیگر، شکل می گیرد. هند به عنوان یک نمونه آزمایشی در این مشاهده نظری عمل می کند.

هند در سال ۱۹۴۷ به استقلال دست یافت، زمانی که سیاست جهانی به شدت تحت کنترل سیاست های بلوکی بین ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی، در حال وقوع بود. مفهوم غالبی که دولت ها را هدایت می کرد، راه حل زنده ماندن در محیط خصمانه ای بود که در آن دولت ها نسبت به یکدیگر بدگمان بودند و حتی امروز هم نشانه ی آن یافت میشود. امنیت، به نخستین محرک تشکیلات پلیس خارجی در نظم جهانی امروز، تبدیل شده است. سواتیلکا باتاچارایا^۱ در مقاله ی ای تحت عنوان "سیاست خارجی هند

و مفهوم امنیت: جدایی و پیوند"، به دنبال کشف هویت جدی میان ضرورت های داخلی و خارجی فرمولاسیون سیاست خارجی است. در حقیقت، زمانی مفهوم امنیت از موضع عالی بهره مند است که مقاصد و اهداف سیاست خارجی را مدنظر قرار داده باشد. با این وجود، با هر افزایش ناچیزی در توانایی های هند و ضرورت پاسخ دادن به محیط زیست امنیتی جهانی که همواره در حال تغییر است، ایده امنیت همچنان برایش در حال تغییر و گسترش باقی ماند. از آنجایی که نگرانی های امنیتی فراتر از منطقه آسیای جنوبی گسترش می یابد و زمینه هایی را فراهم می کند که در آن بازیگران دیگر حضور داشته باشند، چین ظهور یافته و هند در حال ظهور به هم پیوسته اند. به طور قابل توجهی تأکید بر آن است که باوجود عدم نگرانی کشورهای مهم آسیا نسبت به پیشرفت هند، نگرانی چین نسبت به این موضوع رو به افزایش است. به این ترتیب، پیامدهای امنیتی داستان چین پیشرفته، بدون در نظر گرفتن داستان هند در حال پیشرفت، ناقص باقی می ماند، و به همین ترتیب، اگر پیامدهای امنیتی چین پیشرفته کنار گذاشته شود داستان هند نوظهور ارزش کمی خواهد داشت چنانکه آنیندیا جیوتی ماجومدار^۱ در مقاله خود تحت عنوان "رقابت امنیتی داخلی در زمینه هند در حال ظهور" در مورد آن بحث کرده است. در این مقاله تلاش می شود تا مشخصه های عمده ای که موضوع اصلی آن پیرامون هند در حال ظهور است و بر اساس آن، چالش های امنیتی هند را در دوره معاصر مطابق با این موضوعات اساسی هدایت میکند، را دریابد. در این فرآیند، تلاش بر آن است تا اقدامات متعادل کننده ی غیرمسئولانه هند را به عنوان پاسخ به محیط امنیتی در حال ظهور از کشف کند و از گسترش امنیت و ثبات که جنبه های سستی و غیر سستی را در بر می گیرد، حمایت کند.

استراتژی هسته ای، یکی دیگر از اهداف مهم است که مستقیماً بر جاه طلبی قدرت جهانی هند تأثیر می‌گذارد. آزمایشات هسته ای صلح آمیز هند در سال ۱۹۷۴، کشورهای غربی را از روزنه های موجود در رژیم عدم گسترش سلاح های هسته ای آگاه ساخت و موجب افزایش معضلات اتمی آنها شد. طبق گفته ها، هند تکنولوژی هسته ای را برای اهداف غیرنظامی و تحت قرارداد کانادا-هند-راکتور-آمریکا (CIRUS) با کانادا و ایالات متحده است، معظوف کرده بود. بنابراین، در دوره پس از سال ۱۹۷۴، از هند به عنوان "پاریای هسته ای" یاد شد. کنگره آمریکا با تصویب قانون منع گسترش سلاح های هسته ای ۱۹۷۸ (NNPA) صادرات هسته ای را منع کرده است مگر اینکه کشور بدون سلاح هسته ای، مصونیت های جامع بین المللی را در آژانس بین المللی انرژی اتمی (IAEA) پذیرفته باشد. هند با وجود اینکه در عرصه ی بین الملل منزوی شده بود اما از پیوستن به NPT خودداری کرد و در مورد سلاح های هسته ای سیاست مبهمی را دنبال کرد. در سال ۱۹۹۸، هند بعد از انجام یک سری انفجارهای سلاح های هسته ای، خود را یک کشور سلاح هسته ای اعلام کرد. پس از آزمایشات هسته ای ۱۹۹۸، دولت کلبیتون همراه با چند کشور غربی دیگر به موجب اصلاحیه گلن تحریم هایی را اعمال کرد که شامل محدود کردن کمک های چند جانبه اقتصادی به هند میشد. علاوه بر این، اقدامات غیر قانونی همچنین بازدیدکنندگان سطح بالا و تماسهای نظامی با ارتش را کاهش داده است. تمرکز مقاله ی سورتا کومار مالک^۱ با عنوان "تجزیه و تحلیل استراتژی هسته ای هند: بحث در مورد مسائل و مشکلات" به طور گسترده درباره چگونگی موفقیت هند برای مبارزه با تحریم های تجاری و پیشروی برنامه هسته ای اش بدون تحمیل هرگونه فشار ناخوشایند، است. در واقع امضای توافقنامه هسته ای آمریکا و هند

پیشرفت قابل توجهی بود که تأثیر گسترده ای بر رژیم منع گسترش سلاح های هسته ای داشت و به ایجاد تصویری از قدرت جهانی "هند" کمک کرد. در حقیقت، نقش هند باید به عنوان یک قدرت جهانی با اشاره به عوامل تعیین کننده داخلی مانند سیاست داخلی، اصلاحات اقتصادی، تهدیدات امنیتی متعارف و غیر متعارف و عوامل جهانی مورد بررسی قرار گیرد. هند به عنوان بزرگترین دموکراسی جهان، بیش از شصت سال حکمرانی دموکراتیک در کشور خود ذاتاً "فراگیر" نبوده است. هند باید به چالش های دشواری در چارچوب نظم دموکراتیک رسیدگی می کرد.

آمباریش موکوپادیا^۱ در مقاله خود با عنوان "مشکل امنیت غذایی در هند در حال ظهور: برخی از بازتاب ها" بسیار منطقی استدلال می کند که علیرغم جاه طلبی های خود، هند همچنان یک کشور در حال رشد است که درگیر بسیاری از شاخص های توسعه انسانی است. برخی از مشکلات دائمی پیش روی کشور ما عبارتند از: فقر، فساد گسترده و جرم و جنایت، کشتار جمعی و خشونت جمعی، شورش تروریستی، کاهش منابع و تخریب محیط زیست، تهدیدات امنیتی متعارف و غیر متعارف و غیره. جاه طلبی هند با نابرابری شدید و آسیب پذیری اجتماعی در جبهه داخلی همسویی دارد. چالش های امنیتی پیش روی بشر یکی از مهمترین مشکلات متعددی است که کشور ما با آن مواجه است. امنیت غذایی یکی از اجزای ضروری امنیت انسانی است. مشکلات امنیتی بشری موانع عمده ای برای توسعه هند هستند و تهدید جدی برای رفاه و بقای میلیون ها نفر از مردم هند به حساب می آیند. امنیت انرژی یکی دیگر از جنبه های مهم امنیت بشری است که توجه سیاستگذاران خارجی هند را به خود جلب کرده است. هند همکاری امنیتی انرژی را به موضوع توسعه اقتصادی پیوند می دهد.

استدلال آنکی سن سانیا^۱ در مقاله خود "امنیت انرژی: چشم انداز استراتژیک دولت" این است که اقتصاد هند در مرحله حیاتی از توسعه است که در آن نیاز به انرژی به سرعت در حال افزایش است. هند پس از آمریکا، چین و روسیه چهارمین مصرف کننده انرژی جهان است. در دسترس بودن نفت و گاز داخلی، ۴۰ درصد از سبد انرژی را در بر می گیرد و هند بیش از ۷۵ درصد از نیاز داخلی خود را وارد می کند و تحت تاثیر سناریوی قیمت بین المللی است. به منظور دستیابی به رشد ۸ درصدی رشد تولید ناخالص داخلی در دوران دوازدهمین دوره (۲۰۱۲-۲۰۱۷) بخش نفت و گاز نیاز به رشد سریعتر همگام با اقتصاد دارد. بنابراین، چالش پیش رو عرضه نفت و گاز به صورت پایدار و با قیمت مناسب است. بخش دوم این کتاب بر زمینه های مهم استراتژیکی از منظر کشور هندوستان به عنوان قدرت بالقوه جهانی در قرن بیست و یکم، تمرکز دارد. رشمی بوهور و اسمیتی سینگ^۲ بر استراتژی سیاست خارجی BJP و نقش دیاسپورای هند در پیشبرد کشور در جهت تبدیل شدن هند به عنوان قدرتی جهانی، متمرکز شدند. بدرودین^۳ در مقاله "دیاسپورای هند در ایالات متحده: مسائل و چالش ها" مطالعه خود را محدود به نقش تبار هند در ایالات متحده کرده است. در عین حال که هند و ایالات متحده از لحاظ اقتصادی قوی، اجتماعی و با هوش خوب و حرفه ای هستند، دیاسپورای هند در توسعه زیرساخت ها از جمله فناوری اطلاعات، انتقال مهارت، آداب مهاجرت دایره ای و فرصت های سرمایه گذاری بین المللی نقش مهمی ایفا کرده است. آمریکایی ها حفاظت از فرهنگ هند از طریق تعاملات قومی و روابط هند و کشورشان ارزشمند ارزیابی می کنند.

1. Ankhi Sen Sanyal

2. Rashmi Bhure and Smriti Singh

3. Badruddin

در حقیقت، دیاسپورها دارای تاریخ طولانی مهاجرت در سراسر جهان هستند، اما گروهی از مردم یا اقوامشان که در حال حاضر بعنوان بخشی از تبار هندو شناخته می شوند، عمدتاً در دوران استعماری مهاجرت کرده اند. در طول حکومت بریتانیا، بسیاری از هندی ها به عنوان کارگران موقت تحت سیستم کار اجباری و سیستم کانگانی / سیستم غذائی مهاجرت نمودند به ویژه در کشتزارهای قند و شکر به مستعمرات بریتانیا در آفریقا، آسیا و کارائیب. بریتانیا به راحتی می توانست هندی ها را به عنوان کارگران به کشورهای دیگر انتقال دهد، عمدتاً به دو دلیل: فقر رو به رشد در هند و وجود ذهنیت برده بودن در میان هندی ها نسبت به بریتانیایی ها. در سال های اولیه محدودیت های زیادی بر مهاجرت هندی ها اعمال شد و با قانون پاسپورت سال ۱۹۱۷ دولت بریتانیا و ایجاد محدودیت بر مبنای تبعیض نژادی که کشور میزبان نسبت به ورود هندی ها اعمال می کرد، منجر به کاهش مهاجرت هندی ها به کشورهای دیگر میشد. اما کسانی که تحت قوانین بریتانیا مهاجرت کردند، بخشی جدایی ناپذیر از دیاسپورای هند بودند که عمدتاً از کارگران غیر متخصص تشکیل میشدند. با این حال، برای مدت طولانی طرح های مختلفی که دولت هند مطرح می کرد برای جلب اعتماد به نفس دیاسپورهای هند نسبت به دهلی نو ناکافی بود. تغییر عمده سیاست دیاسپورای دولت هند بعد از دهه ۹۰ به جود آمد؛ زمانی که سیاست اقتصادی کشور به دلیل بحران مالی شدید حل و فصل شد و به تدریج در حال توسعه بود.

هند برای تقویت جایگاه خود در آسیای مرکزی، بسیار علاقمند به ارتقای روابط استراتژیکی با منطقه است. با توجه به این واقعیت که کشورهای آسیای میانه با ذخایر عظیم نفت خام و گاز طبیعی تأمین می شوند، این منطقه توجه قدرت های بزرگ را در سراسر جهان جلب کرده است.

جهان به دلیل حضور قدرت های مهمی مانند ایالات متحده آمریکا، چین، هند و پاکستان، شاهد بازی کنترل و تعادل در منطقه اقیانوس هند^۱ است. هند برای تقویت منافع اقتصادی و امنیتی خود در این منطقه بسیار تلاش کرده است. صرف نظر از اهمیت ژئواستراتژیک اقیانوس هند، خود "آب" به عنوان یک منبع استراتژیک کلیدی است که در آینده، همکاری استراتژیک و یا درگیری میان غول های آسیایی را تعیین می کند. خطر ابتلا به آب به عنوان یک عامل برای جنگ و یا مقابله با قدرت های دیپلماتیک به ویژه در آسیا، که در آن سه پنجم جمعیت بشر قرار دارد، با کمترین در دسترس بودن آب شیرین در سرتاسر تمام قاره ها، بالا است. در دسترس بودن آب شیرین سرانه آسیا کمتر از نصف میانگین جهانی است. تا سال ۲۰۲۵، دو سوم جمعیت جهان احتمالاً در شرایط کمبود آب و یا شرایط آب و هوایی زندگی می کنند. و اکثر مردم جهان در ناامیدی مرتبط با آب در آسیا حضور خواهند داشت. نقطه ضعف این است که کمبود آب غیر قابل انکار در آسیا، به ویژه در جنوب آسیا وجود دارد که منجر به ایجاد شرایط آب و هوا و گریز از زهکشی در منطقه می شود و این کمبود باعث ایجاد بحران بزرگ آب در منطقه می شود. متأسفانه، هند در تقابل با چنین اختلافات بر سر آب با تقریباً تمام کشورهای همسایه خود درگیر می شود.

پس از چین و ژاپن، کشورهای آسیای جنوبی بیشتر به دیدگاه هند توجه می کنند. هند با موقعیت خود در وسط جنوب آسیا مرزهای مرزی با مرزهای دریایی و مرزی با سایر کشورهای منطقه را به استثنای افغانستان دارد.

ماهیت هندوپایینی منطقه، منجر به اختلاف میان هند و همسایگان جنوبی آن در هفت دهه گذشته شده است. اندازه، منابع و توانایی های هند باعث

عدم تقارن شده است که موجب ناامنی در میان کشورهای کوچکتر منطقه شده است.

روابط میان هند و پاکستان از سال ۱۹۴۷ با خصومت و تلخی مشخص شده است. در طول هفت دهه گذشته، روابط هند و پاکستان فراتر از چارچوب سوء ظن و اختلاف دو جانبه نیست. هر دوی آنها نگران سیاست خارجی و امنیتی یکدیگر هستند. اسلام آباد و دهلی نو از ابتدا رابطه خصمانه ای با یکدیگر ایجاد کرده اند. رشته جنگ ها و بحران های میان هند و پاکستان فرصت کمتری برای چشم انداز آینده خود به دست می دهد. مسئله ی بعدی، تروریسم است؛ عاملی که نه تنها بر روابط دوجانبه بین هند و پاکستان، بلکه امنیت کل جنوب آسیا و حتی فراتر از آن نیز تاثیر می گذارد. در ادامه کتاب، به طور مفصل به شرح روابط میان هند و دیگر کشورهای همسایه پرداخته می شود.

ما در یک نظم جهانی چند قطبی جهان زندگی می کنیم که در آن هر کشور مستقل با چالش های داخلی و خارجی رو به رو است. هند به عنوان یک قدرت جهانی باید مسیر طولانی را طی کند. چالش های داخلی متعددی مانند فقر، توسعه زیرزمینی / نابرابر، بیسوادی، سوء تغذیه، فقدان امکانات بهداشتی، افزایش اختلاف غنی و فقیر و غیره وجود دارد. عناصر بنیادگرا روز به روز به روز بیشتر می شوند. در عرصه بین المللی، هند به دنبال اصلاحات در ساختار سازمانی موسسات بین المللی برای نشان دادن واقعیت جهان معاصر است.